

صناعات لفظی بدیع در دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان

دکتر عباس واعظ‌زاده استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

(vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir)

سیده فاطمه شیجاع‌زاده مقدم دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

f.shoja@birjand.ac.ir)

چکیده

دیباچه‌نگاری یکی از سنت‌های دیرپا در ادب مثنوی فارسی است. کاربرد صنایع بلاغی، به‌ویژه صنایع بدیعی مختلف برای آراستن این دیباچه‌ها نشان‌دهنده توان هنری-ادبی نویسندگان آن‌ها بوده است. در این میان نویسندگان مثنوی ادبی مصنوع به شکلی ویژه‌تر کلام خود را به این صنایع آراسته‌اند. دو کتاب *مرزبان‌نامه* و *گلستان* از اهم مثنوی مثنوی مصنوع و دیباچه‌های آن‌ها از زیباترین این دیباچه‌ها محسوب می‌شوند. نگارندگان در این مقاله بر آن است تا با بررسی دیباچه‌های این دو کتاب، بر اساس روش آماری-توصیفی، ابتدا صناعات لفظی آن‌ها را شناسایی کند و از این طریق به صناعات لفظی بدیع در دیباچه‌های مثنوی داستانی-تعلیمی دست یابد و در نهایت به تمایز سبک و راوی‌ی و سعدی در دیباچه‌نگاری رهنمون شود. در پایان نیز نتیجه می‌گیرد که روش تسجیع، روش غالب بدیع لفظی در دیباچه‌نگاری است و سبک و راوی‌ی در دیباچه‌نگاری، از لحاظ بدیع لفظی مبتنی بر روش تجنیس و سبک سعدی مبتنی بر روش تکرار است.

واژگان کلیدی: دیباچه، *مرزبان‌نامه*، *گلستان*، بدیع.

۱. مقدمه

دیباچه‌نگاری^۱ بر کتاب‌ها یکی از سنت‌های دیرپا در ادب مثنوی و منظوم فارسی است. نویسندگان و شاعران در این دیباچه‌ها به موضوعاتی چون حمد خداوند، نعت پیامبر اکرم (ص)، خاندان و اصحاب (ایشان، مدح پادشاه/ حاکم زمان، سبب نوشتن/ سرودن کتاب، عقاید خود، اوضاع زمانه، تقدیم کتاب به شخص/ اشخاصی خاص، تبویب کتاب و... پرداخته‌اند. گذشته از این موضوعات، آنچه در این دیباچه‌ها اهمیت و جلوه‌ای خاص دارد، هنرنمایی نویسندگان و شاعران در نوشتن/ سرودن این دیباچه‌ها است؛ به‌کاربردن صنایع بلاغی، به‌ویژه صنایع بدیعی مختلف در این دیباچه‌ها نشان‌دهنده توان هنری-ادبی نویسندگان/ شاعران آن‌ها است. در این میان نویسندگان مثنوی ادبی مصنوع - که سراسر آکنده از صناعات ادبی هستند - به شکلی ویژه‌تر کلام خود را به این صنایع آراسته‌اند و با به‌کاربردن حجم زیادی از صناعات بلاغی متنوع، در همان ابتدای کتاب، توان هنری خود را به رخ مخاطب کشیده‌اند. در میان این کتب مثنوی مصنوع، دو کتاب *مرزبان‌نامه* (تألیف ۶۱۷-۶۲۲) و *گلستان* (تألیف ۶۵۶) - که هر دو در یک دوره (دوره مغول) نوشته شده‌اند و هر دوی آن‌ها از زمره مثنوی داستانی-تعلیمی هستند - از اهم آثار به‌شمار می‌روند و دیباچه‌هایشان نیز از بهترین نمونه‌های دیباچه‌نگاری در ادب فارسی است. نگارندگان در این مقاله بر آن است تا با بررسی دیباچه‌های این دو کتاب، ابتدا صناعات بدیعی، آن‌ها هم بدیع لفظی آن‌ها را شناسایی کند و از این

طریق به صناعات لفظی بدیع در دیباچه‌های متون داستانی - تعلیمی دست یابد. در نهایت نیز به تمایز سبک و روایی و سعدی در دیباچه‌نگاری رهنمون شود.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: ۱- کدام صنایع بدیع لفظی در دیباچه‌های *مرزبان‌نامه* و *گلستان* به کار رفته‌اند؟ ۲- و روایی و سعدی در دیباچه‌هایشان به کدام صنایع بدیع لفظی گرایش بیشتری داشته‌اند؟ ۳- بسامد کدام صناعات بدیعی در این دیباچه‌ها بیشتر است؟

۲-۱. روش تحقیق

این تحقیق براساس روش توصیفی - آماری انجام می‌شود؛ به این ترتیب که ابتدا صنایع بدیع لفظی هر متن شناسایی می‌شوند و سپس بر اساس آمارهای به‌دست‌آمده، به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده می‌شود. مبنای کار ما در تعیین و تعریف صناعات بدیعی، کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* همایی بوده است و در بعضی موارد از کتاب *نگاهی تازه به بدیع شمیسا* نیز کمک گرفته شده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

پیش از این ضیاءالدین سجادی در کتابی با عنوان *دیباچه‌نگاری در ده قرن*، حدود ۹۰ دیباچه را گردآوری کرده و در مقدمه کتاب نیز توضیحات مختصری درباره دیباچه‌نگاری داده است. خلیل خطیب رهبر نیز در مقدمه *مرزبان‌نامه* به بعضی از صناعات بلاغی این کتاب اشاره کرده است. اما تاکنون هیچ پژوهشی درخصوص صناعات بدیعی دیباچه‌های متون داستانی - تعلیمی، به‌ویژه *مرزبان‌نامه* و *گلستان* انجام نشده است.

۱. بحث و بررسی

سیروس شمیسا آرایش کلام را در بدیع لفظی به سه روش کلی تسجیع، تجنیس و تکرار تقسیم می‌کند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۳) و در ذیل این روش از صنایع مختلف لفظی نام می‌برد. ما نیز در بررسی صنایع لفظی دیباچه‌های *مرزبان‌نامه* و *گلستان*، از این دسته‌بندی بهره می‌بریم:

۱-۲. روش تسجیع

روشی است که «با اعمال آن، در سطح دو یا چند کلمه (یک جمله) یا در سطح دو یا چند جمله (کلام) موسیقی و هماهنگی به وجود می‌آید یا موسیقی کلام افزونی می‌یابد» (همان: ۳۳). این روش شامل صناعاتی چون: انواع سجع (متوازی، متوازن و مطرف)، ترصیع، موازنه و ازدواج (تضمین‌المزدوج / اعنات القرینه) است. هر چهار صنعت این روش در دیباچه‌های *مرزبان‌نامه* و *گلستان* به کار رفته‌اند.

۱-۱-۲. سجع

اگر کلمات آخر قرینه‌ها در دو جمله، در وزن یا حرف روی یا هردو موافق باشند، آن را سجع گویند. قدام سجع را به سه گونه متوازی، متوازن و مطرف تقسیم کرده‌اند.

۱-۱-۱-۲. سجع متوازی

آن است که کلمات قرینه در وزن و حرف روی مطابق باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۴۲). این صنعت که از لحاظ موسیقایی زیباترین نوع سجع محسوب می‌شود، در دیباچه *مرزبان‌نامه* ۹ بار و در دیباچه *گلستان* ۳۴ بار به کار رفته است:

- لا شلّ بنانه و لا کلّ لسانه (روایی، ۱۳۸۰: ۱۴).
- بنده ثنا گستر متوقع است و مجال امیدش متوسع (همان، ۳۳).
- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).
- در این کتاب درج کردیم و عمر گرانمایه بر او خرج (همان، ۵۷).

۲-۱-۱-۲. سجع مطرف

آن است که کلمات قرینه در حرف روی یکسان و در وزن مختلف باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۴۳). این گونه از سجع که از لحاظ موسیقایی در رده دوم قرار می‌گیرد، در دیباچه مرزبان‌نامه ۱۹ بار و در دیباچه گلستان ۲۰ بار استفاده شده است:

- در تعاقب ایام و لیالی، متتابع و متوالی (وراوینی، ۱۳۸۱: ۵).
- لطف از متانت در آویخته و جزالت باسلاست آمیخته (همان، ۱۰).
- هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).
- در لباسی که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت بیفزاید (همان، ۵۴).

۲-۱-۱-۳. سجع متوازن

آن است که کلمات قرینه در وزن یکسان و در حرف روی متفاوت باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۴۳). این سجع که در میان انواع سجع از کمترین بهره موسیقایی برخوردار است، در دیباچه مرزبان‌نامه و گلستان نیز کمترین کاربرد را داشته است؛ یعنی در هر کدام ۴ بار به کار رفته است.

- فی اُبهی ملبس و اُشهی منظر (وراوینی، ۱۳۸۰: ۹).
- کسوتی زبینه از دست‌بافت قریحه خویش درو پوشم و حلیتی فریبده از صنعت صیاغت خاطر خود برو بندم (همان، ۱۹).
- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نسل باسق گشته (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).
- درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده (همان‌جا).

۲-۱-۲. ترصیع

اگر الفاظ دو جمله قرینه با یکدیگر در وزن و حرف روی مطابق باشند (سجع متوازی داشته باشند)، به آن ترصیع گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۴۵). وراوینی و سعدی هر کدام ۴ بار از این آرایه در دیباچه‌های خود بهره برده‌اند:

- لا شلّ بنانه و لا کلّ لسانه (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۴).
- خلسه من الزمان و فرصه من الحدثان (همان، ۳۲).
- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).
- نخلبندی دانم ولی نه در بستان، شاهی دانم ولی نه در کنعان (همان، ۵۶).

۲-۱-۳. موازنه (مماثله)

اگر الفاظ دو جمله قرینه با یکدیگر در وزن یکسان و در حرف روی متفاوت باشند (سجع متوازن داشته باشند)، آن را موازنه گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۴۴). وراوینی از این صنعت ۲۶ بار و سعدی ۲۰ بار استفاده کرده‌اند که در مقایسه با ترصیع در مرزبان‌نامه بیش از ۶ برابر و در گلستان ۵ برابر است. دلیل آن هم، علی‌رغم زیباتر بودن ترصیع نسبت به موازنه، می‌تواند دشواری آوردن چندین سجع متوازی نسبت به آوردن چندین سجع متوازن در کنار هم باشد.

- تخم در زمین شوره افشانده و نهال در زمین بی‌گوهر نشانده (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۳).
- عقود منظومات را در عقد اعتبار فحول افاضل می‌آوردم و نقود منشورات را سکه قبول ملوک و اکابر می‌نهادم (همان، ۷).
- فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پپرورد (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).

- قصب الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که همچون کاغذ زر می‌برند (همان، ۵۱).

۲-۱-۴. ازدواج (تضمین المزدوج)

هرگاه در اثنای جمله، کلماتی را پیوسته یا نزدیک به هم بیاورند که در حرف روی موافق باشند (سجع متوازی یا مطرف داشته باشند)، بدان ازدواج، تضمین‌المزدوج یا اعنات‌القرینه گویند. علاوه بر این، اگر در اثنای جمله، کلمات مسجع قرینه‌بندی شده باشند، آن را نیز تضمین‌المزدوج گویند. این صنعت در دیباچهٔ *مرزبان‌نامه* ۹۰ بار و در دیباچهٔ *گلستان* ۳۶ بار آمده است.

- روضهٔ مطهر و تربت معطر (وراوینی، ۱۳۸۰: ۵).
- صحیفهٔ پر لطیفه (همان، ۱۴).
- دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۰).
- تا زمان قیامت در امان سلامت (همان، ۵۲).

۲-۲. روش تجنّیس

روشی است که در آن با به‌کاربردن کلمات هم‌جنس (ظاهر مشابه و معنی متفاوت)، در کلام هماهنگی و موسیقی به وجود می‌آورد یا موسیقی کلام را می‌افزاید (همایی، ۱۳۷۹: ۴۸؛ شمیسا، ۱۳۹۰: ۴۹). این روش به ۱۰ نوع (صنعت) تقسیم می‌شود که از این میان، تنها یک نوع آن، که جناس مرکب باشد در دیباچه‌های *مرزبان‌نامه* و *گلستان* کاربرد نداشته است.

۲-۲-۱. جناس تام

آن است که کلمات متجانس در گفتن و نوشتن یکسان و در معنی متفاوت باشند. این نوع از جناس - که موسیقایی‌ترین نوع آن است - در دیباچهٔ *مرزبان‌نامه* ۵ و در دیباچهٔ *گلستان* ۱ بار به کار رفته است:

- داد سخن توان داد (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۸).
- از این شگرف‌تر اندیشه نیست، در عمل آر / وگرنه ره مده اندیشه را به خاطر خویش (همان، ۲۱).
- ظَلَّ الله تعالی فی أرضه، ربّ أرض عنه و أرضه (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۱).

۲-۲-۲. جناس ناقص (محرّف)

آن است که کلمات هم‌جنس در حروف یکی و در حرکات مختلف باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۵۰). این صنعت در دیباچهٔ *مرزبان‌نامه* ۶ بار و در دیباچهٔ *گلستان* ۲ بار استفاده شده است:

- قَدَح‌های ممزوج از قَدَح و مَدَح آن را اسماع خوانندگان... فراگرفته (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۰).
- یا مَنْ یطیل کلاماً فی مدائحه / امسک فحصر نجوم الیل مِنْ حصَر (همان، ۲۸).
- لقد سعد الدنیا به دام سعدّه / و آئده المولی بالولیة النصر (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۱).
- بگفتا من گیلی ناچیز بودم / ولیکن مدتی با گل نشستم (همان‌جا).

۲-۲-۳. جناس زاید

«آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد». این زیادت می‌تواند در اول، وسط یا آخر کلمه باشد (همایی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۲). این سه گونه از جناس زاید در دیباچهٔ *مرزبان‌نامه* ۲۵ و در دیباچهٔ *گلستان* ۹ بار به کار گرفته شده‌اند:

- هر مرجانی که از آستین عقل و جان ریختم (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۴).
- به ثمن هر جوهر ثمین که ممکن بود (همان، ۱۳).
- حمد و ثنایی که روایح ذکر آن چون ثنایای صبح بر نکھت دهان گل خنده زند (همان، ۳).
- دم بر نیارم و قدم بر ندارم (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۳).
- گفتم که گل بستان را چنان که دانی بقائی و عهد گلستان را وفایی نباشد (همان، ۵۴).

۲-۲-۴. جناس اختلافی (مضارع، لاحق و مطرف)

هرگاه دو رکن جناس در حرف اول، وسط یا آخر مختلف باشند، آن را جناس اختلافی گویند. اگر این اختلاف در حرف آخر باشد، آن را «مطرف» و اگر در اول یا وسط باشد، آن را «مضارع/ لاحق» گویند. اگر دو حرف کلمات متجانس قریب‌المخرج باشند، آن را «مضارع» و اگر بعیدالمخرج باشند، آن را «لاحق» گویند. همایی اطلاق عنوان مضارع و لاحق و تمایز موجود در آنها را بر جناس مطرف نیز جایز می‌داند (همایی، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶). بر این اساس، در دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان به ترتیب، ۲ و صفر جناس مطرف، ۳ و ۱ جناس مضارع و ۲۵ و ۲۶ جناس لاحق مورد استفاده قرار گرفته است:

- کلبه و دمنه کتابی محشون به غرایب حکمت و محشو به رغایب عظت (وراوینی، ۱۳۸۰: ۲۰). (مطرف)
- احتواء نظر بر رکیک و رقیق و جلیل و دقیق... (همان، ۸). (مضارع)
- زواهر علوی را با جواهر سفلی در یک رشته ترتیب وجود او کشید (همان، ۴). (لاحق)
- گرچه شاطر بود خروس به جنگ / چه زند پیش باز روئین چنگ (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۶). (مضارع)
- آزدن دوستان جهل است و وکفارت یمین سهل (همان، ۵۳). (لاحق)

۲-۲-۵. جناس خط (مصحف)

آن است که ارکان جناس در نوشتن یکسان و در نقطه‌گذاری متفاوت باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۵۶). بنا بر این تعریف، فقط در دیباچه گلستان ۴ جناس خط به کار رفته است:

- چندان که نشاط ملاعبت کرد و بساط مداعت گسترد (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۳).
- چو جنگ آوری با کسی بر ستیز / که از وی گزیرت بود یا گریز (همان جا).

۲-۲-۶. جناس لفظ

آن است که ارکان جناس در تلفظ یکی و در نوشتن متفاوت باشند (همایی، ۱۳۷۹: ۵۶). طبق این تعریف، در دیباچه مرزبان‌نامه و گلستان تنها یک جناس لفظ دیده می‌شود:

- علی منقلب من الاحوال و مضطرب من الاهوال (وراوینی، ۱۳۸۰: ۳۰).
- اول اردیبهشت ماه جلالی / بلبل گوینده بر منابر قضبان // بر گل سرخ، از نم اوفتاده لآلی / همچو عرق بر عذار شاهد غضبان (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴).

۲-۲-۷. اشتقاق (اقتضاب)

هرگاه الفاظ شعر یا نثر دارای حروف متجانس یا شبیه یکدیگر باشند؛ خواه از یک ریشه مشتق شده باشند، خواه از یک ریشه نباشند، اما حروف آنها چندان شبیه یا نزدیک به هم باشند که توهم اشتقاق شود، به آن اشتقاق یا اقتضاب گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۶۱). از این نوع جناس در دیباچه مرزبان‌نامه ۲۴ و در دیباچه گلستان ۴ مورد به چشم می‌خورد:

- قدیمی که عقل به بارگاه کبریا قدامش قدمی فرایش نهاد (وراوینی، ۱۳۸۰: ۴)
- اگر امروز نشان می‌دهند، جز بر سده سیادت و وساده حشمت او صورت‌پذیر نیست (همان، ۲۶).
- رب ارض عنه و ارضه (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۱).
- عاشقان کشتگان معشوقند / برنیاید ز کشتگان آواز (همان، ۵۰).

۲-۲-۸. قلب (مقلوب)

قلب یا مقلوب عبارت است از آوردن الفظی که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشند. این صنعت اگر در بعضی از حروف کلمات متجانس واقع شود، آن را «قلب بعض» و اگر در تمام حروف آنها اتفاق افتد، آن را «قلب کل» گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۶۵). قلب در هریک از دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان ۲ بار آمده است:

- و هو البحر الغزیر ادباً و الجبر النحریر کلاماً و مذهباً (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۱).
- کتابی دیگر به غرایب حکمت و محشو به رغایب عظت (همان، ۲۰).

- دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبت در مهد زمین بپرورد (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹).
- چو چنگ آوری با کسی در ستیز/ که از وی گزیرت بود یا گریز (همان، ۵۳).

۲-۳. روش تکرار

سومین روش بدیع لفظی است که به ایجاد یا افزایش موسیقی کلام کمک می‌کند. روش تکرار را می‌توان به پنج نوع تکرار واج (صامت/ مصوت)، هجا، واژه، عبارت و جمله/ مصراع تقسیم کرد. ذیل این پنج نوع روش تکرار می‌توان از صناعاتی چون: واج‌آرایی (هم‌حروفی/ هم‌صدایی)، تکریر، تصدیر، تشابه‌الاطراف، طرد و عکس، ردالفیه، ترجیع، ردالمطلع و التزام (اعنات) نام برد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۳-۸۲). از میان این صناعات، در دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان، ما تنها شاهد چهار صنعت اول هستیم.

۲-۳-۱. واج‌آرایی

عبارت است از تکرار یک صامت/ مصوت در چندین کلمهٔ جمله. واج‌آرایی بر دو نوع است: تکرار صامت را «هم-حروفی» و تکرار مصوت را «هم‌صدایی» گویند. تکرار صامت هم می‌تواند به صورت منظم و نزدیک باشد، هم به صورت پراکنده (همان، ۷۳-۷۴). آوای این آرایه در دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان، به ترتیب ۵۰ و ۴۸ بار به گوش می‌رسد:

- شکر و سپاسی که فوایح نشر آن چون نسیم صبا جعده و طرهٔ سنبل شکند (وراوینی، ۱۳۸۰: ۳). (تکرار «س»، «ش»)
- از غدر این غاش غدار با ملوک تاج‌بخش چه رفته (همان، ۱۴). (تکرار «غ»، «آ»)
- بضاعت مزجاء به حضرت عزیز آورده (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۶). (تکرار «ز»)
- هرکه مزروع خود بخورد به خوید/ وقت خرمش خوشه باید چید (همان، ۵۲). (تکرار «خ»)

۲-۳-۲. تکرار (تکریر)

تکرار یک کلمه است که می‌تواند پشت سر هم، یا به صورت پراکنده رخ دهد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۹). این صنعت در دیباچهٔ مرزبان‌نامه ۱۳ و در دیباچهٔ گلستان ۲۰ بار دیده می‌شود:

- مساعی قلم را بند بر بند تراخی نیفتادی (وراوینی، ۱۳۸۰: ۳۳).
- جواهری که بیفتد ز ساعد قلمش/ برند دست به دستش برای گردن حور (همان، ۲۸).
- دامن گل بریخت و در دامنم آویخت (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴).
- این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند/ کان را که خبر شد، خبری باز نیامد (همان، ۵۵).

۲-۳-۳. تصدیر

تکرار یک کلمه به‌عینه یا متجانس آن کلمه را در اوایل و اواخر یک بیت/ جمله «رد العجز علی الصدر» (رد الصدر الی العجز) و تکرار یک کلمه یا متجانس آن را در اواخر یک بیت/ جمله و اوایل بیت/ جمله بعد «ردالصدر علی العجز» (رد العجز الی الصدر) و هر دو نوع را به طور کل «تصدیر» گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۱؛ شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۶). تصدیر در دیباچهٔ مرزبان‌نامه ۳ و در دیباچهٔ گلستان تنها ۱ بار آمده است:

- یمینی اجرمت شلت یمینی/ فقد ضیعت ترجمهٔ یمینی (وراوینی، ۱۳۸۰: ۱۴).
- سعدی افتاده‌ای است آزاده/ کس نیاید به جنگ افتاده (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۶).

۲-۳-۴. تشابه‌الاطراف

آن است که «یکی از کلمات اواخر مصراع اول، در اوایل مصراع دوم و یکی از کلمات اواخر مصراع دوم، در اوایل مصراع سوم و یکی از کلمات اواخر مصراع سوم، در اوایل مصراع چهارم» و به همین ترتیب تا هرچند بیت که شاعر بخواهد، تکرار شود. این صنعت که مخصوص نظم است، در یک بیت از دیباچه مرزبان‌نامه و در ۲ بیت از دیباچه گلستان قابل مشاهده است:

- و مَنْ يَكُنْ ذَا فَمٍ مُرٍّ مَرِيضٍ / يَجِدُ مُرًّا بِهَ الْمَاءِ الزَّلَالَا (وراوینی، ۱۳۸۰: ۳۵).
- به نطق آدمی بتر است از دواب/ دواب از تو به گر نگویی صواب (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۶).
- گربه شیر است در گرفتن موش/ لیک موش است در مصاف پلنگ (همان‌جا).

۳. نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که هر سه روش بدیع لفظی (تسجیع، تجنیس و تکرار) و تقریباً همه صناعات این سه روش، حتی آن‌هایی که به شعر اختصاص دارند (نظیر: تشابه الاطراف)، در دیباچه‌های مرزبان‌نامه و گلستان استفاده شده‌اند (← جدول ۱). کاربرد صناعات شعری هم در این دو دیباچه از آن روست که نویسندگان آن‌ها برای تزئین نثرشان از ابیات شعری استفاده کرده‌اند (دیباچه مرزبان‌نامه: ۱۷ بیت و دیباچه گلستان ۷۳ بیت).

از میان ۱۸ صنعتی که در این دو دیباچه استفاده شده‌اند، به طور میانگین، ۹ صنعت ازدواج (۶۳)، واج‌آرایی (۲۸/۵)، موازنه (۲۳)، سجع متوازی (۲۱/۵)، سجع مطرف (۱۹/۵)، جناس زاید (۱۷)، تکریر (۱۶/۵) و اشتقاق (۱۴) بیشترین کاربرد را داشته‌اند. بنابراین، این ۹ صنعت را می‌توان جزو صناعات‌های لفظی‌ای دانست که در دیباچه متون داستانی - تعلیمی بیشترین کاربرد را دارند.

از میان روش‌های بدیع لفظی نیز روش تسجیع با میانگین ۱۳۶ مورد (۴۹ درصد) پرکاربردترین روش و به عبارتی روش غالب در دیباچه‌نگاری متون داستانی - تعلیمی متون محسوب می‌شود. پس از تسجیع، تجنیس با میانگین ۷۳/۵ مورد (۲۶ درصد) و تکرار با میانگین ۶۹ مورد (۲۵ درصد) در رده‌های دوم و سوم واقع شده‌اند؛ یعنی کاربرد روش تسجیع در دیباچه‌های متون داستانی - تعلیمی متون تقریباً دو برابر دو روش دیگر بوده است. (← نمودار ۵)

از لحاظ سبکی نیز آمار به دست آمده نشان از آن دارد که وراوینی به ترتیب به صناعات ازدواج (۹۰)، واج‌آرایی (۵۰)، جناس اختلافی (۳۰)، موازنه (۲۶)، جناس زاید (۲۵)، اشتقاق (۲۴)، سجع مطرف (۱۶)، تکریر (۱۳) و سجع متوازی (۹) گرایش داشته است و سعدی به ترتیب به صناعات واج‌آرایی (۴۸)، ازدواج (۳۶)، سجع متوازی (۳۴)، جناس اختلافی (۲۷)، سجع مطرف، موازنه، تکرار (۲۰) و جناس زاید (۹) تمایل داشته است. (← نمودار ۲)

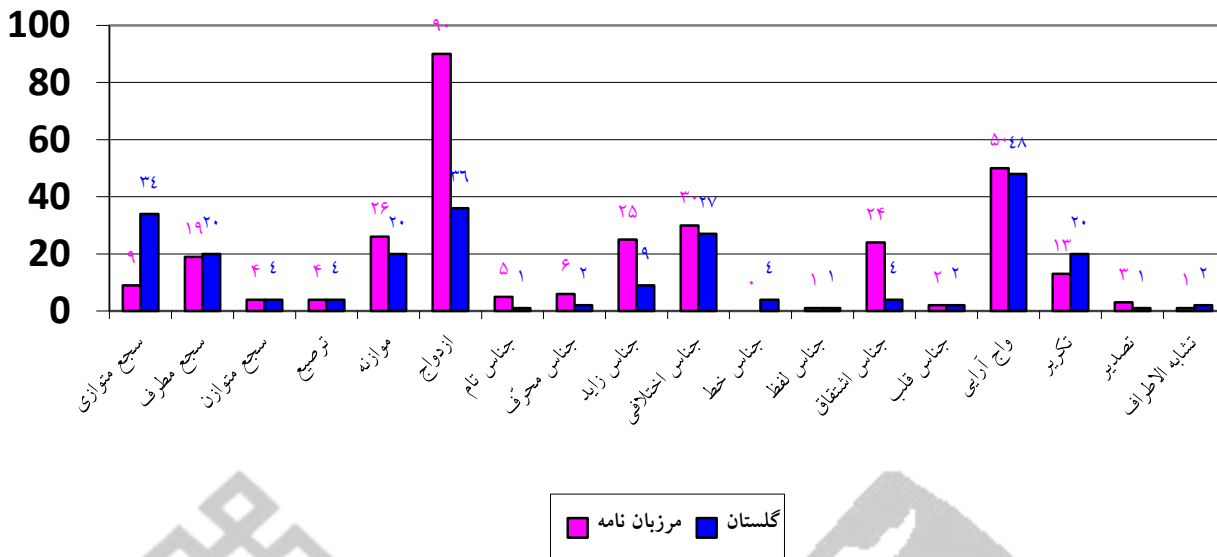
آمار صناعات به کار رفته در مرزبان‌نامه و گلستان حاکی از آن است که پس از روش تسجیع که هم در دیباچه مرزبان‌نامه (۴۹ درصد)، هم در دیباچه گلستان (۵۰ درصد) پرکاربردترین روش بدیع لفظی است، وراوینی بیشتر به روش تجنیس (۳۰ درصد) علاقه داشته است تا روش تکرار (۲۱ درصد) (← نمودار ۳)؛ اما سعدی بالعکس به روش تکرار (۳۰ درصد) متمایل بوده است تا روش تجنیس (۲۰ درصد). (← نمودار ۴). بنا بر این مختصر شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت که روش تسجیع، روش غالب در دیباچه‌نگاری (نثرنویسی) بوده است و سبک نویسندگی وراوینی بر تجنیس و سبک نویسندگی سعدی بر تکرار استوار بوده است.

جدول ۱- آمار صناعات لفظی بدیع در دیباچه‌ها

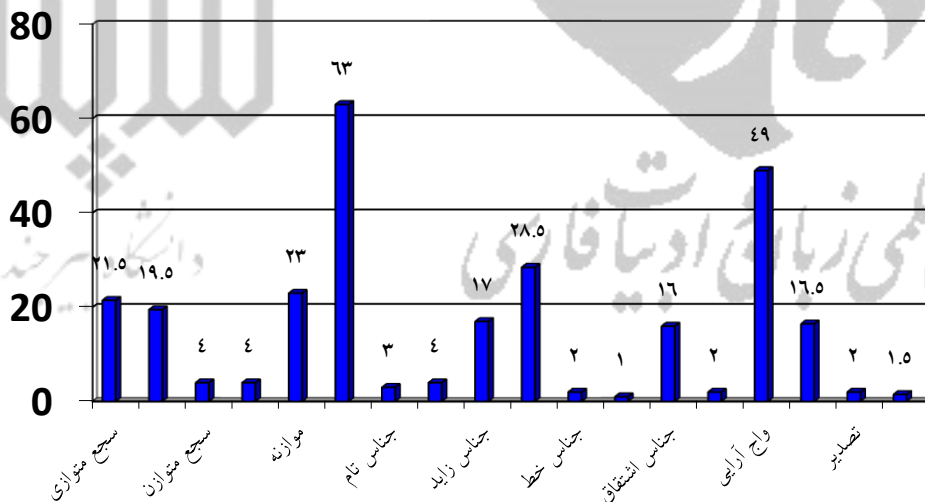
صنایع لفظی بدیع	دیباچه مرزبان‌نامه		دیباچه گلستان		دیباچه متون تعلیمی - داستانی (میانگین دو دیباچه)	
	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد

روش	صنایع	روش	صنایع	روش	صنایع		
۱۳۵	۲۱/۵	۱۱۸	۳۴	۱۵۲	۹	سجع متوازی	سجع
	۱۹/۵		۲۰		۱۹	سجع مطرف	
	۴		۴		۴	سجع متوازن	
	۴		۴		۴	ترصیع	
	۲۳		۲۰		۲۶	موازنه	
	۶۳		۳۶		۹۰	ازدواج	
۷۳/۵	۳	۴۷	۱	۹۳	۵	جناس تام	جناس
	۴		۲		۶	جناس محرف	
	۱۷		۹		۲۵	جناس زاید	
	۲۸/۵		۲۷		۳۰	جناس اختلافی (مطرف، مضارع و لاحق)	
	۲		۴		-	جناس خط	
	۱		۱		۱	جناس لفظ	
	۱۴		۴		۲۴	جناس اشتقاق	
	۲		۲		۲	جناس قلب	
۶۹	۴۹	۷۱	۴۸	۶۷	۵۰	واج آرایی	واج
	۱۶/۵		۲۰		۱۳	تکریر	
	۲		۱		۳	تصدیر	
	۱/۵		۲		۱	تشابه الاطراف	

نمودار ۱- صناعات لفظی بدیع در دیباچه مرزبان‌نامه و گلستان

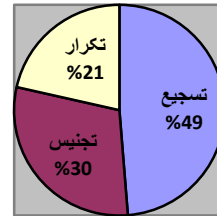
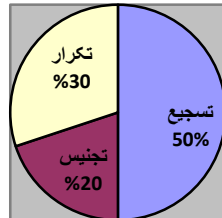


نمودار ۲- صناعات لفظی بدیع در دیباچه متون داستانی- تعلیمی



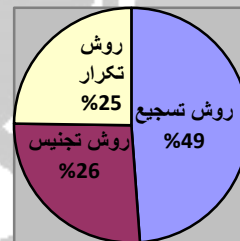
نمودار ۳- روشهای بدیع لفظی در مرزبان نامه

نمودار ۴- روشهای بدیع لفظی در گلستان



نمودار ۵- روشهای بدیع لفظی در دیباجه متون داستانی-

تعلیمی



پی نوشت ها

۱- دیباجه مرکب از دو لفظ «دیا» (نوعی پارچه ابریشمی) و «چه» (پسوند تصغیر) و آن نوعی جامه ابریشمی است که به جواهر مکرر سازند و قباچه سلاطین از آن باشد. به مناسبت آرایش، خطبه و مقدمه کتاب را نیز دیباجه گویند و بعضی محققان نوشته اند که دیباجه با جیم عربی لفظ عربی است به معنی چهره، روی و رخساره و چون خطبه کتاب به منزله روی کتاب است، خطبه کتاب را نیز مجازاً دیباجه گفته اند. بعضی محققان نیز نوشته اند که مأخوذ از دیباج که معرب دیباه است به مناسبت زینت و رونق و حرف «ها»ی مختلفی در آخر لفظ دیباجه برای نسبت و مشابهت است: «و دیباجه آن را به القاب مجلس، مطرز گردانید.» (کلیله و دمنه). «دیباجه دیوان خود از مدح تو سازم / تا هر ورقی گیرد از او قیمت دیباج» (سوزنی سمرقندی). (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل دیباجه).

۲- در اصطلاح شعرا رکن / کلمه اول مصراع اول را «صدر» (اول / ابتدا)، رکن / کلمه آخر مصراع اول را «عروض» (کرانه / کنار)، رکن / کلمه اول مصراع دوم را «ابتدا»، رکن / کلمه آخر مصراع دوم را «عروض» (دنباله) و آنچه را بین آنها قرار گرفته، «حشو» (آگنه / آگین) گویند (همایی، ۱۳۷۹: ۶۷).

مراجع

- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. ج ۹. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سجادی، ضیاءالدین. دیباچه‌نگاری در ده قرن. تهران: زوار، ۱۳۷۲.
- سعدی شیرازی. گلستان. تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
- شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع. ۳. تهران: میترا، ۱۳۹۰.
- وراوینی، سعدالدین. مرزبان‌نامه. به کوشش: خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۰.
- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما، ۱۳۷۹.

